

ولی خواصِ جامعه که برای او شاخ و شانه می‌کشیدند، گفتند: «شُعیب، یا تو و مؤمنانِ همراهت را از شهرمان بیرون می‌کنیم یا اینکه باید به آیینِ ما برگردید.»
گفت: «حتی اگر از آیینتان بدمان بیاید؟! ۸۸ اگر بعد از آنکه خدا از آیینتان نجاتمان داد، باز به آن برگردیم، به خدا نسبتِ دروغ داده‌ایم. نه، ان شاء الله دیگر بنا نداریم که به آیینتان برگردیم. خدای صاحب اختیارمان به همه چیز احاطه علمی دارد و او از آینده ما باخبرتر است. البته که توکل ما فقط به خداست. خدایا، درگیری ما و همشهری‌هایمان را آن‌طور که باید، حل و فصل کن که تو بهترین داورهایی.» ۸۹

خواص بی‌دین جامعه به مردم گفتند: «اگر دنبال شُعیب راه بیفتید، همه چیزتان را بر باد می‌دهید.» ۹۰

پس، زلزله ویرانگری در برِشان گرفت و در نتیجه، زیر آوارِ خانه‌هایشان به‌زانو درآمدند. ۹۱ کسانی که شُعیب را به دروغ‌گویی متهم کردند، چنان نابود شدند که انگار در آنجا زندگی نکرده بودند! بله، کسانی که شُعیب را به دروغ‌گویی متهم کردند، سرمایه‌ی عمرشان را باختند. ۹۲

بعد، شُعیب ترکشان کرد. وقت عزیمت، رو به اجسادشان گفت: «پیام‌های خدا را کامل به شما رساندم و به اندازه کافی خیرخواهتان بودم؛ پس دیگر چرا باید برای نابودی شما جماعت بی‌دین افسوس بخورم!» ۹۳

به هر شهری پیامبری فرستادیم، بی‌استثنا، به او نسبتِ دروغ دادند و در نتیجه، مردمش را گرفتار رنج و سختی کردیم تا به خود بیایند و به درگاه ما گریه‌زاری کنند! ۹۴ وقتی دیدیم بیدار نشدند، ورق را برگرداندیم و به جای سختی، اسباب راحتی فراهم کردیم؛ تا جایی که غرق نعمت شدند و با عادی دانستن مسئله گفتند: «اجدادمان هم از این سختی‌ها و راحتی‌ها دیده بودند.» کارشان که به اینجا رسید، در اوج غفلت، یک دفعه گرفتار عذابشان کردیم! ۹۵

اگر مردم شهرها ایمان بیاورند و مراقب رفتارشان باشند، درهای ناز و نعمت را از آسمان و زمین به رویشان می‌گشاییم؛ ولی متأسفانه آیه‌ها و نشانه‌هایمان را دروغ می‌دانند. ما هم به سزای کارهای زشتشان، گرفتار عذابشان می‌کنیم. ۹۶

مگر مردم شهرها مطمئن‌اند از اینکه عذابمان شبانه و وقتی در خواب غفلت‌اند، سراغشان نمی‌آید؟! ۹۷ مگر مردم شهرها مطمئن‌اند از اینکه عذابمان در روز روشن و وقتی سرگرم کارهای بیهوده‌اند، سراغشان نمی‌آید؟! ۹۸ در کل، مگر خودشان را از غافلگیری خدا در امان می‌دانند؟! البته فقط جماعتِ واقعاً ورشکسته، خودشان را از غافلگیری خدا در امان می‌دانند! ۹۹

برای کسانی که زمین را بعد از نابودی مردم دورهٔ قبلشان به ارث می‌برند، آیا اثبات نشده که اگر بخواهیم، به کیفر گناهانشان تنبیهشان می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر بدبختی می‌زنیم تا دیگر توفیق شنیدن حقیقت را نداشته باشند؟! ۱۰۰

بله، این‌ها شهرهایی است که بخش‌های مهم سرگذشتشان را برای تعریف می‌کنیم. پیامبرانشان جدّاً معجزه‌های بزرگی برایشان آوردند؛ اما آن‌ها از سر لج‌بازی بنا نداشتند حقایق را باور کنند که از قبل دروغ دانسته بودند! بله، بر دل‌های بی‌دین‌ها خدا این‌طور مهر بدبختی می‌زند! ۱۰۱ در بیشترشان هیچ‌گونه تعهدی ندیدیم و واقعاً دیدیم که بیشترشان حسابی منحرف‌اند. ۱۰۲

بعد از این پیامبرانی که داستان‌شان گذشت، موسی را هم با معجزه‌هایمان برای راهنمایی فرعون و نزدیکانش فرستادیم؛ اما آن معجزه‌ها را نپذیرفتند. ببین آخر عاقبتِ خراب‌کارها چه شد! ۱۰۳

موسی گفت: «فرعون! من پیامبری هستم از طرف صاحب اختیار جهانیان. ۱۰۴

سزاوار است که از زبان خدا جز حرف حق نگویم. البته معجزه‌های بزرگی هم از طرفش برایتان آورده‌ام؛ بنابراین، دست از سربنی اسرائیل بردار و بگذار با من بیایند.» ۱۰۵

فرعون گفت: «اگر راست می‌گویی و معجزه‌ای آورده‌ای، خب نشانمان بده!» ۱۰۶
پس موسی چوب‌دستی‌اش را انداخت: یک دفعه، ماری واقعی شد! ۱۰۷ دستش را هم از زیر بغلش بیرون آورد: یک دفعه جلوی چشم حصار درخشان شد! ۱۰۸
بعضی نزدیکان فرعون گفتند: «این مرد واقعاً جادوگر کاربلدی است! ۱۰۹
نقشه‌اش این است که از کشورتان بیرون‌تان کند. نظرتان چیست؟» ۱۱۰

مشاوران فرعون گفتند: «موسی و برادرش هارون را چند روزی دست‌به‌سر کن و مأمورانی را به تمام شهرها بفرست ۱۱۱ تا همه جادوگران کاربلد مصر را پیشت بیاورند.» ۱۱۲ جادوگرها به حضور فرعون رسیدند. اول کار پرسیدند: «اگر ما پیروز بشویم، پاداش خوبی برایمان در نظر گرفته شده؟» ۱۱۳ جواب داد: «بله. به علاوه، شما حتماً از نزدیکان دربار می‌شوید.» ۱۱۴

در آغاز، جادوگرها پرسیدند: «موسی، تو چوب‌دستی‌ات را می‌اندازی یا اول ما وسایلمان را بیندازیم؟» ۱۱۵ جواب داد: «اول شما بیندازید.» همین‌که وسایل جادوگری‌شان را انداختند، مردم را بسحر کردند و حسابی آن‌ها را ترساندند و جادوی مهیبی به نمایش گذاشتند! ۱۱۶

به موسی وحی کردیم: «تو هم چوب‌دستی‌ات را بینداز.» ناگهان، چشم‌بندی آن‌ها را در یک چشم به هم‌زدن خنثی کرد. ۱۱۷ پس حقیقت آفتابی شد و تمام تلاش جادوگرها نقش بر آب! ۱۱۸ اینجا بود که فرعونیان بدجور شکست خوردند و سرافکنده شدند. ۱۱۹ جادوگرها، بی‌اختیار، به سجده افتادند. ۱۲۰

آن‌ها گفتند: «به صاحب اختیار جهانیان ایمان آوردیم، ۱۲۱ همان خدای موسی و هارون.» ۱۲۲

فرعون با عصبانیت گفت: «یعنی، به موسی ایمان آوردید، آن‌هم بی‌اجازه من؟! یقین دارم این توطئه‌ای است که شما و موسی در شهر راه انداخته‌اید تا مردمش را آواره کنید! حالا که این‌طور شد، حساب کار دستتان خواهد آمد: ۱۲۳ دست و پایتان را ضربدری، یکی از راست و یکی از چپ، قطع می‌کنم و همه‌تان را به صلابه می‌کشم.» ۱۲۴

جادوگرها گفتند: «اصلاً مهم نیست؛ چون آخر عاقبت ما فقط به خدا ختم می‌شود. ۱۲۵ فقط هم به این جرم از ما انتقام می‌گیری که ما معجزه‌های رسیده از طرف خدا را باور کرده‌ایم. خدایا، سرشار از صبرمان کن و ما را مسلمان بمیران.» ۱۲۶

مشاوران سیاسی فرعون به او گفتند: «آیا موسی و طرف‌دارانش را آزاد می‌گذاری تا در این سرزمین مشغول خراب‌کاری باشند و موسی تو و خدایانت را به هیچ‌نگیرد؟! گفت: «مردانشان را به فجیع‌ترین وضع خواهیم کشت و زنانشان را برای بهره‌کشی نگه خواهیم داشت و ما از بالا بر اوضاع کشور مسلطیم.» ۱۲۷

موسی به طرف‌دارانش دل‌داری داد: «از خدایاری بخواهید و صبور باشید که پهنه زمین از آن خداست و آن را در اختیار هر جمعی از بندگان که صلاح بداند، می‌گذارد؛ چون که عاقبت به خیری در انتظار خودمراقبان است.» ۱۲۸

آن‌ها با موسی درددل کردند: «قبل از آنکه پیشمان بیایی، اذیت می‌شدیم. بعد از اینکه پیشمان آمدی هم اذیت می‌شویم.» موسی هم دلگرمی‌شان داد: «امیدوارم که خدا دشمنانتان را نابود کند و شما را در این سرزمین، جانشینشان سازد تا ببیند که رفتار شما چگونه خواهد بود.» ۱۲۹

البته فرعونیان را به خشک‌سالی‌های متعدد و کمبود شدید محصولات کشاورزی دچار کردیم تا به خودشان بیایند. ۱۳۰

۱. موسی علیه السلام از نژاد سبطیان بود و فرعون از قبطیان. او با این انگ رایج سیاسی قصد داشت به افکار عمومی بقبولاند که هدف موسی علیه السلام تصرف حکومت و بیرون کردن نسل قبطی است، نه خداجویی و تبلیغ دین.

۲. دست‌آخر، فرعون تهدیدش را عملی ساخت: یک دست و یک پایشان را برید و بدن‌های نیمه‌جانیشان را در کنار رود نیل، به شاخه‌های نخل‌ها بست؛ اما آنان دست از حقیقت نکشیدند و بدین‌گونه، یاد پرافتخارشان در دفتر آژادمردان جهان ثبت شد.

اما نه تنها عبرت نگرفتند، بلکه هر زمان خوشی و نعمت سراغشان آمد، گفتند: «این نتیجهٔ لیاقت خودمان است.» اما اگر احياناً سختی و بلايي دامن گیرشان می‌شد، آن را از نحسی قدم موسی و همراهانش می‌دانستند! بدانید از نظر خدا علت نحسی‌شان کارهای زشتِ خودشان بود؛ ولی بیشترشان نمی‌دانستند. ۱۳۱ گفتند: «هر معجزه‌ای برایمان بیاوری تا بآن جادویمان کنی، محال است حرفت را باور کنیم!» ۱۳۲ برای همین، بلاهای مختلفی جدا جدا بر سرشان فرستادیم: جاری شدن سیل به خانه‌هایشان، هجوم ملخ به مزرعه‌هایشان، افتادن آفات به محصولاتشان، لولیدن قورباغه در زندگی‌شان و خون‌رنگ شدن آب‌هایشان. اما خوی تکبرشان را ادامه دادند! چون که جماعتی گناهکار بودند. ۱۳۳ هر بار یکی از آن بلاها بر سر فرعونیان می‌آمد، دست به دامن موسی می‌شدند: «به پیامبری‌ات قسم، از خدا نجاتمان را بخواه. اگر شَرّ این بلا را از سرمان کم کنی، آن وقت دیگر حرفت را حتماً باور می‌کنیم و بنی اسرائیل را آزاد ساخته و در اختیار می‌گذاریم.» ۱۳۴

اما همین‌که شَرّ آن بلا را از سرشان کم می‌کردیم و آن‌ها به پایان مهلتی می‌رسیدند که برای عمل به قولشان تعیین شده بود، باز عهد می‌شکستند! ۱۳۵ دست‌آخر، ما هم با غرق‌کردنشان در دریا انتقام سختی از آن‌ها گرفتیم؛ چون معجزه‌هایمان را باور نکردند و دربارهٔ آن‌ها خودشان را به غفلت زدند. ۱۳۶ از آن طرف، قومی را که سالیانی دراز مستضعف مانده بودند، وارث سرزمین‌های پهناور و حاصلخیزِ مصر و شامات^۱ کردیم و بدین ترتیب، بهترین وعدهٔ خدا در حق بنی اسرائیل، به پاس صبوری‌شان، عملی شد. همچنین، ساختار پیچیدهٔ سیاسی و طبقه‌بندی‌های اجتماعی و دم‌ودستگاه ظالمانه‌ای را که فرعون و فرعونیان پایه‌ریزی و نهادینه کرده بودند، در هم کوبیدیم. ۱۳۷

۱. دربارهٔ منطقهٔ شامات، خوب است پاورقی آیهٔ ۲۱ سورهٔ مائده (ص ۱۱۱) را بخوانید.

بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در مسیرشان به مردمی رسیدند که سخت مشغول پرستش بت‌هایشان بودند. با دیدن این صحنه، بنی اسرائیل گفتند: «موسی! همان طور که آن‌ها بت‌هایی برای عبادت دارند، برای ما هم بتی برای عبادت تعیین کن!»^۱ موسی سرزنششان کرد: «واقعاً که ملت نادانی هستید! ۱۳۸ آیین این گروه نابودشدنی است و کارهای عبادی‌شان باطل و بی‌نتیجه.» ۱۳۹ با تعجب ادامه داد: «یعنی می‌گویید دنبال معبودی جز خدا برایتان باشم؟! درحالی که او شما را بر مردم زمانتان برتری داده است.» ۱۴۰

یادتان باشد که از چنگ فرعونیان نجاتتان دادیم. آن‌ها به شدت شکنجه‌تان می‌دادند: پسرانتان را به فجیع‌ترین وضع می‌کشتند و بانوانتان را برای بهره‌کشی نگه می‌داشتند. تمام این سختی‌ها و راحتی‌ها برایتان آزمایشی بزرگ از طرف خدا بود. ۱۴۱ برای نزول تورات، با موسی مدت سی شب را قرار گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم: وعده خدا در پایانِ چهل شب عملی شد. موسی وقت حرکت به طرف وعده‌گاه به برادرش هارون سفارش کرد: «جانشین من بین مردم باش و کارها را سروسامان بده. در اداره امور هم، از نظر و روش خراب‌کارها استفاده نکن.» ۱۴۲

وقتی موسی به وعده‌گاه ما آمد و خدا با او سخن گفت، تقاضا کرد: «خدایا، خودت را به من نشان بده تا نگاهت کنم.»^۲ خدا فرمود: «هرگز در دنیا، طاقت دیدن مرا نداری. برای درک این محدودیت به این کوه نگاه کن: اگر در جای خود باقی ماند، تو هم مرا خواهی دید.» همین‌که خدا خودش را به آن کوه نمایاند، آن را متلاشی کرد و موسی مدهوش بر زمین افتاد! وقتی به هوش آمد، اعتراف کرد: «خدایا، تو پاکی. به درگاهت توبه کردم^۳ و من اولین کسی هستم که به این وضوح باور می‌کند که دیدار تو در دنیا ناممکن است.» ۱۴۳

۱. بنی اسرائیل خداپرست از زمان یوسف علیه السلام در مصر زندگی می‌کردند؛ اما از آنجا که چند صد سال تحت اسارت فرعونیان قرار گرفتند، بت‌پرستی اثر عمیقی در آن‌ها گذاشت و برای همین، بیشترشان خدا را به صورت جسم تصور می‌کردند. هرچه موسی علیه السلام تلاش می‌کرد که خداپرستی واقعی را یادشان بدهد، نتیجه‌اش فقط این می‌شد که شکل خدا را در ذهنشان تغییر می‌دادند!

۲. موسی علیه السلام که پیامبری بزرگ بود، به خوبی می‌دانست که خدا با چشم ظاهر دیدنی نیست؛ زیرا لازمه‌اش این است که خدا جسم داشته باشد و در مکان و زمان قرار بگیرد. بنابراین، منظورش دیدن قلبی آن‌هم در بالاترین حد آن بود. خدا به او گوشزد کرد که پاسخ مثبت به چنین درخواستی، در دنیا امکان ندارد. البته چهارده معصوم علیهم السلام همین دنیا به این مقام والا رسیده‌اند.

۳. توبه حضرت موسی علیه السلام برای همان درخواست نادرستش از خدا بود، نه برای گناه.

خدا فرمود: «موسی، من تو را برای رساندن پیام‌هایم و گفت‌وگوی بی‌واسطه با خودم انتخاب کرده‌ام و بر مردم این زمان برتری‌ات داده‌ام. بیا و لوح‌های تورات را بگیر و شاکر باش...» ۱۴۴ در آن لوح‌ها، پندهای سودمند و نیز شرح همهٔ مسائل لازم مردم را برای موسی نوشته بودیم. «... پس، آن‌ها را جدی بگیر و به قومت دستور بده که با بهترین روش، دستورهایش را در زندگی اجرا کنند. به همین زودی‌ها آخر عاقبتِ منحرفان را نشان‌تان می‌دهم.» ۱۴۵

کسانی را که در جامعه به ناحق تکبر می‌کنند، از توجه و تمایل به آیه‌هایم منصرف خواهیم کرد. آن‌ها اگر هر معجزه‌ای ببینند، باور نمی‌کنند و اگر راه درست را ببینند، آن را روش زندگی‌شان نمی‌کنند! به عکس، اگر راه نادرست را ببینند، آن را روش زندگی‌شان می‌کنند! همهٔ این‌ها برای این است که آن‌ها آیه‌های ما را دروغ دانسته‌اند و خودشان را به غفلت زده‌اند. ۱۴۶

کسانی که آیه‌های ما و دیدار آخرت را دروغ بدانند، اگر احياناً کارهای خوبی هم از آن‌ها سرزده باشد، هدر می‌رود. آیا جز با همان کارهایی مجازات می‌شوند که دائم مشغولش بودند؟! ۱۴۷

بیشتر قوم موسی بعد از رفتنش به کوه طور، با طلا جواهرشان یک مجسمهٔ گوساله برای بت‌پرستی ساختند که صدایی هم از آن درمی‌آمد.^۱ آیا ندیدند که آن گوساله با آن‌ها حرفی نمی‌زند و به راهی راهنمایی‌شان نمی‌کند؟!^۲ با وجود این، به گوساله‌پرستی مشغول شدند و به خود بد کردند. ۱۴۸

چون بعد از مدتی آن مجسمه روی دستشان ماند و فهمیدند چه کلاه‌گشادی سرشان رفته است، با پشیمانی گفتند: «اگر خدا به ما رحم نکند و نیامرزیمان، واقعاً سرمایهٔ عمرمان را می‌بازیم.» ۱۴۹

۱. در این باره آیه‌های ۸۵ به بعد، سورهٔ طه (ص ۳۱۷) خواندنی است.

۲. متأسفانه در زمان ما هم خرافه‌پرستی و بت‌پرستی رواج دارد. حتی در ایران اسلامی ما، درخت کهن سال یا شاخ بز یا خون گاو یا غار کوچک یا مکان خاصی را بدون هیچ دلیل معتبری محترم می‌شمردند و با نذر و نیاز و بستن پارچه یا قفل، به امید برآورده شدن حاجت‌هایشان می‌نشینند! این‌گونه آیه‌ها می‌خواهند ما را از این برحذر بدارند که تحت تأثیر شیادها، دین‌فروش قرار نگیریم تا از سادگی و احساسات عاطفی و دینی ما سوءاستفاده کنند. بله، باید ساده باشیم؛ اما ساده لوح نه!

خدا خبر گوساله پرستی را به گوش موسی رساند. وقتی عصبانی و ناراحت به میان قومش آمد و آن را به چشم خودش دید، گفت: «بعد از رفتنم به کوه طور، بد جانشین هایی برایم بودید! چرا تا پایان قرار چهل روزه طاقت نیاوردید؟!»
 موسی لوح های تورات را به کناری گذاشت و یقۀ برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید! هارون گفت: «برادرجان، این مردم نادان تحت فشارم گذاشتند و چیزی نمانده بود مرا بکشند! با این رفتار دشمن شادم نکن و مرا در ردیف مخالفان حساب نیاور!» ۱۵۰

اینجا موسی دست به دعا برداشت: «خدایا، من و برادرم را بیامرز و رحمتت را شامل حالمان کن؛ چون تو از همهٔ مهربان ها مهربان تری.» ۱۵۱
 بله، جماعتی که گوساله پرست شدند، خشم شدید خدا و نکبت در زندگی دامن گیرشان خواهد شد. بله، دروغ باف ها را این طور تنبیه می کنیم. ۱۵۲ البته کسانی که کارهای زشت کرده اند و بعد از آن همه گناه توبه کرده اند و ایمان آورده اند، خدا با آنان از این به بعد، آمرزندهٔ مهربان است. ۱۵۳
 وقتی خشم موسی فرو نشست، لوح های تورات را برداشت. در متن آن ها، راهنمایی و رحمت فراوان برای کسانی بود که از خدا حساب می بردند. ۱۵۴
 در ضمن،^۱ موسی هفتاد نفر را به نمایندگی از بقیه، برای آمدن به وعده گاه ما انتخاب کرد. بعد از اصرارشان به دیدن خدا با چشم سر، زلزلهٔ شدیدی در برشان گرفت و همگی مردند! در آن وضع، موسی گفت: «خدایا، اگر می خواستی، هم آن ها را قبل تر از این نابود می کردی و هم مرا. آیا برای خواستهٔ نامعقول بی خردهایمان، نابودمان می کنی؟! هرچند این حادثه فقط آزمایشی از طرف تو بود که با آن، هرکه را نالایق بینی، به حال خودش رها سازی و هرکه را لایق بینی، دستش را بگیری. تو سرور مایی. پس بیامر زمان و به ما لطف کن که تو بهترین بخشنده هایی. ۱۵۵

۱. ادامهٔ داستان رفتن موسی عليه السلام به کوه سینا برای دریافت تورات که از آیهٔ ۱۴۲ شروع شده است.

ای خدا، زندگی خوب و خوشی در دنیا و آخرت برایمان حتمی کن؛ چون بیهودی واقعی ماییم و به سوی تو برگشته ایم.»

خدا فرمود: «عذابم را بر سر هر که سزاوارش باشد، می آورم؛ اما رحمت بی پایانم در دنیا همه چیز را فرا گرفته است. البته رحمت ویژه خودم را به زودی فقط برای کسانی حتمی می کنم که مراقب رفتارشان هستند و صدقه می دهند و همچنین، برای افرادی که آیه هایم را باور می کنند؛ ۱۵۶»

همانان که دنباله رو فرستاده ای هستند که پیامبری درس نخوانده است و با همین نام و نشان، در تورات و انجیل خودشان او را می بینند؛ همان پیامبری که آنان را به خوبی ها فرمان می دهد و از زشتی ها بازمی دارد و چیزهای پاک و پاکیزه را برایشان حلال می کند و چیزهای ناپاک و پلید را ممنوع. همین طور، بار سنگین تکالیف دشوار را از دوششان برمی دارد و از قید خرافات و قوانین من درآوردی و دست و پاگیرهایشان می سازد. بنابراین، کسانی که به او ایمان بیاورند و احترام و یاری اش کنند و از قرآن، این نوری که با او فرستاده شده است، پیروی کنند، آنان همان مردم خوشبخت اند.» ۱۵۷

ای محمد، بگو: «مردم، من پیامبر خدا برای همه شما انسان ها هستم؛ همان کسی که فرمانروایی آسمان ها و زمین فقط متعلق به اوست. معبودی جز او نیست و خوشبختی و بدبختی هر ملت و مملکتی به دست اوست.» (بنابراین، خدا و فرستاده اش را که پیامبری درس نخوانده است و به خدا و حرف هایش ایمان دارد، باور کنید و دنباله رو او باشید تا به خوشبختی دنیا و آخرت برسید. ۱۵۸
بین پیروان موسی، گروهی هستند که هم مردم را به حق راهنمایی می کنند و هم بر اساس حق داوری می کنند. ۱۵۹»

بنی اسرائیل را به دوازده شاخهٔ جداگانه، از فرزندان یعقوب، تقسیم کردیم. در صحرائی سینا وقتی از موسی آب آشامیدنی خواستند، به او وحی کردیم: «با چوب دستی‌ات به آن تخته‌سنگ بزن.» یک دفعه دوازده چشمه از آن جوشید؛ طوری که هریک از گروه‌های دوازده‌گانهٔ بنی اسرائیل، می‌دانست از کدام یک آب بخورد. تازه، ابرها را سایهٔ سرشان کردیم و برایشان گزانگبین و بلدرچین^۱ فرستادیم و گفتیم: «از خوراکی‌های پاک و پاکیزه‌ای بخورید که روزی‌تان کرده‌ایم.» اما ناشکری کردند و در یک کلام: بنی اسرائیل به ما بد نمی‌کردند؛ بلکه به خودشان بد می‌کردند. ۱۶۰

یادتان بیاید که به شما گفتیم: «در شهر آریحا ساکن شوید و از هر جا و هر چیزی که دلتان خواست استفاده کنید و بگویید: 'خدایا، گناهمان را بریز' و با نهایت تواضع، از درِ بزرگ شهر وارد شوید تا خطاهایتان را ببخشیم. بله، درستکاران را به رشد و تعالی خواهیم رساند.» ۱۶۱

اما بدکارها آن حرف را تغییر دادند به حرف دیگری، غیر از آنچه به آن‌ها گفته شده بود!^۲ ما هم به سزای این همه بدرفتاری‌شان، بلایی فراگیر^۳ از آسمان بر سرشان فرستادیم. ۱۶۲

پیامبر! از یهودی‌های دربارهٔ داستان آن شهر ساحلی بی‌پرس؛^۴ آن وقت که ساکنانش از دستور ممنوع بودن ماهیگیری در روزهای شنبه، سرپیچی می‌کردند! روزهای شنبه، که مختص عبادتشان بود، ماهی‌ها به ساحل نزدیک می‌شدند و به سطح آب می‌آمدند و در روزهای دیگر هفته، از ساحل دور می‌شدند. برای همین نافرمانی‌هایشان بود که به چنین امتحان‌های سختی مبتلایشان می‌کردیم. ۱۶۳

۱. توضیح این دو در یاورقی آیهٔ ۶۱ سورهٔ بقره (ص ۹) آمده است.

۲. پانوشت اول آیهٔ ۵۸ سورهٔ بقره (ص ۹) را ببینید.

۳. این عذاب مرض و اگیردار طاعون بود که جان ده‌هزار نفر را گرفت!

۴. منظور شهر ایلات از شهرهای بندری فلسطین است، در کنار دریای سرخ. در زمان حضرت داوود علیه السلام یهودی‌ها از ماهیگیری در روزهای شنبه منع شده بودند؛ ولی آن‌ها به جای اطاعت، کلک می‌زدند: شنبه‌ها ماهی‌ها را به حوضچه‌هایی هدایت می‌کردند. شب ورودی‌های حوضچه‌ها را می‌بستند و بعداً ماهی‌های دربند را می‌گرفتند! امروزه هم مثل چنین کلک‌هایی را که به «کلاه شرعی» معروف است، به وفور می‌بینیم.

افراد بی‌اعتنا، ناهیان از منکر را سرزنش کردند: «چرا جماعتی را موعظه می‌کنید که دست آخر خدا نابودشان می‌کند یا به عذابی سخت دچارشان می‌سازد؟» جواب دادند: «تا پیش خدا عذری موجه داشته باشیم. تازه، شاید از کار زشتشان دست بردارند.» ۱۶۴

همین‌که گناهکارها تذکرات داده شده را به باد فراموشی سپردند، ناهیان از منکر را نجات دادیم و بی‌اعتناها را به سزای ترک کردنِ نهی از منکر، به عذابی سخت گرفتار کردیم. ۱۶۵ به گناهکارهایی هم که از دستور ممنوع بودن ماهیگیری متکبرانانه سرپیچی کردند، گفتیم: «در نهایتِ ذلت، به صورت بوزینه دربیابید!» ۱۶۶ خدا اعلام کرده است: «قطعاً کسانی را بر یهودی‌های سرکش مسلط می‌کند که تا روز قیامت، آن‌ها را به زیر سلطه بکشند؛ چون او خلاف کارها را به سرعت مجازات می‌کند و در برخورد با خطا کارها آمرزندهٔ مهربان است.» ۱۶۷ بنی اسرائیل را در زمین به گروه‌های پراکنده‌ای تقسیم کردیم: بعضی‌شان افرادی شایسته بودند و بعضی دیگر نه. با خوشی‌ها و سختی‌ها هم امتحانشان کردیم تا به طرف خدا برگردند. ۱۶۸

بعدها، نسل‌هایی بی‌لیاقت جایشان آمدند: با آنکه وارث معارف تورات بودند، متاع بی‌ارزش این دنیا را حتی از راه تحریف تورات، به چنگ می‌آوردند و با گول زدن خودشان می‌گفتند: «به‌همین زودی‌ها خدا ما را می‌آمزد!» هر فرصتی شبیه به این هم برایشان پیش بیاید، باز بر آن دست می‌اندازند! در همان توراتی که دستورهایش را بارها خوانده‌اند، مگر از آن‌ها تعهد محکم گرفته نشده که جز حرف حق به خدا نسبت ندهند؟! سرای آخرت بهتر است برای کسانی که از دنیا طلبی دست بردارند. پس چرا عقلتان را به کار نمی‌اندازید؟! ۱۶۹ کسانی که به دستورهایی کتاب آسمانی پایبندند و نماز را با آدابش می‌خوانند، بدانند که ما پاداش چنین اصلاحگرانی را پایمال نمی‌کنیم. ۱۷۰

۱. در برابر گناه، افراد سه دسته می‌شوند که آیه‌های ۱۶۴ تا ۱۶۶ به هر سه اشاره می‌کند: ۱. جماعتی که گناه می‌کنند؛ ۲. آن‌هایی که گناه نمی‌کنند، ولی گروه اول را هم نهی از منکر نمی‌کنند و تازه، به گروه سوم طعنه می‌زنند؛ ۳. کسانی که نه تنها گناه نمی‌کنند بلکه نهی از منکر هم می‌کنند. فقط گروه سوم اهل نجات‌اند.

یادشان بیاید وقتی کوه طور را از بیخ کندیم و مثل سایبانی ترسناک بالای سرشان نگه داشته بودیم، طوری که خیال کردند بر سرشان می‌افتد، همان جا گوشزد کردیم: «کتابی را که به شما داده‌ایم، جدی بگیرید و مطالبش را آویزه گوش کنید تا بتوانید مراقب رفتارتان باشید.» (۱۷۱)

فراموش نکن که خدا به زبان فطرت، از تک تک فرزندان آدم تعهد گرفت و آن‌ها را شاهد خودشان کرد: «من صاحب اختیاران نیستم؟» همگی اقرار کردند: «چرا، شهادت می‌دهیم.» خدا چنین کرد تا مبادا روز قیامت بگویید: «ما از وجود چنین خدایی بی‌خبر بودیم» یا بهانه بیاورید: «پدرانمان قبل از ما بت پرست بودند و ما هم بچه‌های بعد از آن‌ها بودیم؛ پس چاره‌ای نداشتیم جز آنکه دنبالشان راه بیفتیم! آیا ما را به سزای کار زشت اهل باطل مجازات می‌کنی؟!» (۱۷۲ ۱۷۳ ما آیه‌هایمان را این‌طور توضیح می‌دهیم تا به خود بیایند و ... ۱۷۴)

راستی، برای مردم، سرگذشت بلعیم باعورا را بگو: به او از کرامات خود دادیم و دعایش مستجاب بود؛ ولی با سوءاستفاده، از آن‌ها محروم شد. برای همین، شیطان دنبالش افتاد تا به دامش بیندازد. عاقبت هم بلعیم باعورا گمراه شد. (۱۷۵ اگر او را لایق می‌دانستیم، مقامش را به واسطه آن کرامات بالا می‌بردیم؛ ولی او با بی‌لیاقتی‌اش، به دنیا چسبید و تابع میل خودش شد. حال او مثل حال سگ هاری است که چه به او حمله کنی چه رهاش کنی، از تشنگی لَه‌له می‌زند و به تو حمله می‌کند! این است آخر عاقبت کسانی که آیه‌ها و نشانه‌های ما را دروغ بدانند. بله، این داستان را برایشان تعریف کن تا فکرشان را به کار بیندازند. (۱۷۶)

بد وضعیتی دارند مردمی که آیه‌ها و نشانه‌های ما را دروغ می‌دانند و دائم خودشان به خود بد می‌کنند! (۱۷۷ راه یافتگان واقعی آنانی‌اند که خدا دستشان را بگیرد و ورشکسته‌های واقعی آن‌هایی‌اند که خدا به حال خودشان رهایشان کند. (۱۷۸)

جهنم، عاقبت خیلی از جَنّیان و آدمیانی است که آفریده‌ایم؛ چون دل‌هایی دارند که با آن، حقیقت را نمی‌فهمند و چشم‌هایی دارند که با آن، نشانه‌های خدا را نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که با آن، تذکرات پیامبران را نمی‌شنوند. آن‌ها مثل چهارپایان‌اند، بلکه پست‌تر! غفلت‌زده‌های واقعی همان‌هایند. ۱۷۹

بهترین نام‌ها مخصوص خداست. با آن‌ها عبادتش کنید و کسانی را که اسم‌ها و صفت‌های خدا را روی غیرخدا می‌گذارند یا از غیرخدا را روی خدا می‌گذارند، به حال خودشان رها سازید. آن‌ها با کارهایی مجازات خواهند شد که دائم مشغولش بودند. ۱۸۰ البته از میان آفریده‌هایمان، گروهی نیز هستند که هم دیگران را به حق راهنمایی می‌کنند و هم بر اساس حق داوری می‌کنند. ۱۸۱

کسانی که آیه‌های ما را دروغ دانستند، کم‌کم از جایی گیرشان خواهیم انداخت که فکرش را هم نمی‌کنند! ۱۸۲ به اندازه کافی هم مهلتشان می‌دهم؛ چون نقشه‌ام حساب شده است. ۱۸۳

چرا فکرشان را به کار نینداختند که ببینند همشهری‌شان، یعنی پیامبر، نشانی از دیوانگی ندارد؟! او فقط هشداردهنده‌ای باصراحت است. ۱۸۴ چرا به واقعیت‌های پشت‌صحنه آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است، توجه نکردند؟! اصلاً فکر نمی‌کنند که شاید اجلشان خیلی نزدیک شده باشد؟! بعد از این حرف‌های دلسوزانه قرآن، دیگر کدام حرف را باور می‌کنند؟! ۱۸۵ کسانی را که خدا به حال خودشان رها سازد، دیگر کسی دستشان را نمی‌گیرد و خدا آن‌ها را در سرکشی‌شان رها می‌کند که کور دل باقی بمانند! ۱۸۶

پیامبر! دائم از تو می‌پرسند که حالا این قیامت کی برپا می‌شود؟! بگو: «علمش فقط پیش خداست و جز او، کسی به وقتش آن را برپا نمی‌کند. تحمل این حادثه بر آسمان‌ها و زمین سخت است و یک دفعه سراغتان می‌آید.» طوری از تو می‌پرسند که انگار تو هم از روی کنجکاوی زمانش را فهمیده‌ای! باز هم بگو: «علمش فقط پیش خداست؛ ولی بیشتر مردم علت مخفی بودنش را نمی‌دانند.» ۱۸۷

۱. معصومان علیهم‌السلام نمی‌توانند به صورت مستقل و به خودی خود از زمان قیامت آگاه شوند؛ اما به کمک خدا می‌توانند از آن باخبر شوند و باخبر هم شده‌اند. در این باره، آیه‌های پایانی سوره جن (ص ۵۷۳) را حتماً ببینید.

بگو: «من اختیار سود و زیان خودم را هم ندارم؛ مگر آن مقداری که خدا بخواهد. اگر علم غیب داشتم، منافع بیشتری به دست می‌آوردم و مشکلات به من رو نمی‌آورد. بله، من فقط هشداردهنده و مژده‌رسان به مؤمنانم.» ۱۸۸

اوست کسی که همه‌تان را از یک انسان، یعنی آدم، آفرید و از نوع او همسرش را خلق کرد. هدف این بود که او در کنار همسرش به آرامش روحی روانی برسد. وقتی انسان با همسرش هم‌بستری می‌کند، او باردار می‌شود. ابتدای حاملگی، سنگینی جنین را حس نمی‌کند؛ اما بعد که بچه وزن می‌گیرد، زن و شوهر از خدا می‌خواهند: «خدایا، اگر به ما بچه سالمی بدهی، حتماً شکرگزارت می‌شویم.» ۱۸۹

اما همین که بچه سالمی به آن‌ها می‌دهد، خدا را فراموش می‌کنند و چیزهای دیگر را در سلامت بچه دخیل می‌دانند! ولی خدا برتر از آن است که کسی را شریکش در کاروبار عالم کند. ۱۹۰

آیا موجوداتی را شریک خدا می‌کنند که نه تنها چیزی نمی‌آفرینند، بلکه خودشان هم آفریده شده‌اند؟! ۱۹۱ همچنین، نه می‌توانند به آن بت پرست‌ها کمک کنند و نه می‌توانند مشکلات خودشان را حل کنند. ۱۹۲

اگر بت‌ها را راهنمایی کنید، دنبالتان راه نمی‌افتند! چه صدایشان بزنی چه ساکت بمانید، فرقی به حالتان ندارد! ۱۹۳ بت‌هایی را که به جای خدا می‌پرستید، آفریده‌هایی هستند، مثل خودتان. خواسته‌هایتان را با آن‌ها در میان بگذارید: اگر راست می‌گویید، آن‌ها باید برایتان برآورده کنند! ۱۹۴ مگر پایی دارند که با آن راه بروند یا دستی دارند که با آن کاری بکنند یا چشمی دارند که با آن ببینند یا گوشی دارند که با آن بشنوند؟! ۱

پیامبر! به مبارزه دعوتشان کن: «بت‌هایتان را صدا بزنی. برضد من نقشه‌ها بکشید و مهلتم ندهید تا ثابت شود از دستتان کاری ساخته نیست.» ۱۹۵

زیرا کس و کار من خدایی است که قرآن را فرستاده و هم اوست که شایستگان را سرپرستی می‌کند؛ ۱۹۶ اما بت‌هایی که شما می‌پرستید، نه می‌توانند کمک‌حال شما باشند و نه می‌توانند مشکلات خودشان را حل کنند! ۱۹۷ اگر راهنمایی‌شان کنید، نمی‌شنوند. آن‌ها را می‌بینی که با چشم‌های مصنوعی به توژل زده‌اند؛ درحالی‌که اصلاً نمی‌بینند! ۱۹۸

پیامبر! در برخورد با مردم از حقوق شخصی‌ات بگذر و امر به معروف کن و به نادان‌ها بی‌اعتنا باش. ۱۹۹ اگر شیطان خواست با وسوسه‌ای زیر پایت بنشیند، به خدا پناه ببر که او شنوای داناست. ۲۰۰

بله، کسانی که مراقب رفتارشان‌اند، وقتی گرفتار کوچک‌ترین وسوسه شیطانی هم شوند، سریع به خودشان می‌آیند و حواسشان را جمع می‌کنند؛ ۲۰۱ ولی شیطان‌ها بت‌پرست‌ها را تا بتوانند، به گمراهی می‌کشند و ذره‌ای هم کوتاه نمی‌آیند! ۲۰۲

وقتی مدتی در وحی تأخیر شود و آیه‌ای خطاب به بت‌پرست‌ها نیامد، می‌گویند: «چرا از پیش خودت آیه نمی‌سازی؟!» بگو: «فقط از چیزی پیروی می‌کنم که از طرف صاحب‌اختیارم به من وحی می‌شود. این قرآن که از طرف اوست، زمینه‌ساز فهم درست برای همگان است و راهنمایی و رحمتی ویژه برای مؤمنان.» ۲۰۳

وقتی قرآن خوانده می‌شود، گوش جان به آن بسپارید و کاملاً سکوت کنید تا لطف خدا شامل حالتان شود ۲۰۴ و تو، ای پیامبر، هر صبح و شب، نالان و ترسان و نجواکنان خدا را در دل خود یاد کن و جزو غافلان نباش! ۲۰۵ البته فرشتگان و بندگان خاص خدا هیچ وقت خودشان را بالاتر از این نمی‌بینند که او را نپرستند و نیز او را به پاکی می‌ستایند و به او سجده می‌کنند. ۲۰۶

سوره انفال

به نام خدای خوب مهربان

دربارهٔ اختلافشان بر سر تقسیم غنائم، از تو می پرسند. بگو: «نه تنها غنائم، بلکه هر مال و ملک بی صاحبی از آن خداست و پیامبرش. پس سر تقسیم غنائم جزو بحث نکنید و با همدیگر آشتی کنید و اگر واقعاً ایمان دارید، دنباله رو خدا و پیامبرش باشید.» ۱

مسلمانان واقعی کسانی اند که وقتی یاد خدا به میان بیاید، دل هایشان به تب و تاب می افتد و آن وقت که آیه های الهی برایشان خوانده شود، آن آیه ها ایمانشان را زیاد می کند و به خدا توکل می کنند؛ ۲ همانان که نماز را با آدابش می خوانند و از آنچه روزی شان کرده ایم، در راه خدا هزینه می کنند. ۳ بله، همانان مسلمانان واقعی اند و رتبه های برتر پیش خدا دارند و آمرزش و روزی ناب نصیبشان می شود. ۴

نارضایتی مسلمانان از چگونگی تقسیم غنائم، درست مثل نارضایتی شان از وقتی است که خدا تو را برای جنگ بدر، با تصمیمی مناسب، از مدینه خارج کرد؛ ولی عده ای از همان ها دل به این تصمیم ندادند! ۵ با آنکه روشن شد این تصمیم درست است، باز درباره اش با تو بگو مگو می کردند! و طوری ترسیده بودند که انگار به طرف مرگ می برندشان و آن ها فقط تماشاگرند! ۶

یادتان باشد: خدا به شما وعده داد که غنائم و اموال یکی از دو کاروان نظامی یا تجاری دشمن، مال شما می شود. البته شما دوست داشتید اموال کاروان بی سلاح تجاری نصیبتان شود! اما خدا می خواست با درگیر شدن با کاروان نظامی، وعدهٔ پیروزی مسلمانان را عملی سازد و تیشه به ریشهٔ دشمنان بی دین بزند تا سرانجام اسلام را تثبیت کند و بی دینی را از بین ببرد؛ هر چند گناهکارها خوششان نیاید. ۷ ۸

یادتان هست که با دیدن دشمن سراپا مسلح، از خدا خواستید به فریادتان برسند! او هم به دادتان رسید: «فعلاً با هزار فرشته پشت سرهم، شما را در چشم دشمن، زیاد نشان می‌دهم.»^۹ خدا فرشتگان را نه برای جنگیدن، بلکه تنها برای روحیه دادن و آرامش دل‌هایتان فرستاد؛ وگرنه پیروزی فقط دست خداست و خدا هم که شکست‌ناپذیر کار درست است.^{۱۰}

همچنین، خدا شما را به خواب سبک آرام بخشی فرو برد و برایتان بارانی از آسمان فرستاد تا با آن پاکتان کند و وسوسه‌های شیطنی را از وجودتان برطرف سازد و دل‌هایتان را قرص کند و گام‌هایتان را استوار.^{۱۱}

یاد کن که خدا به فرشتگان وحی کرد: «خودم هویتان را دارم. شما رزمندگان را ثابت قدم نگه دارید. من هم فوری در دل دشمنان بی‌دین وحشت می‌اندازم.» پس شما رزمندگان بر فرق سرهایشان بکوبید و انگشت‌های‌شان را قلم کنید!^{۱۲} چون آن‌ها با خدا و پیامبرش از در مخالفت درآمدند و هرکه با خدا و پیامبرش از در مخالفت دریابید، بدانند که مجازات خدا شدید است!^{۱۳} این است مجازاتتان در دنیا. نوش جانتان! البته مجازات اصلی در آخرت است: عذاب جهنم در انتظار بی‌دین‌هاست.^{۱۴}

مسلمانان! وقتی با نیروهای در حال پیشروی دشمن رودررو می‌شوید، پا به فرار نگذارید!^{۱۵} هرکه در روز جنگ پشتش را به دشمن کند، به خشم خدا گرفتار می‌شود و جایگاهش جهنم است و آن بد سرانجامی است! مگر آنکه برای حمله دوباره به دشمن، عقب‌نشینی تاکتیکی کند یا قصد پیوستن به نیروهای خودی داشته باشد.^{۱۶}

۱. «بعداً دوهزار فرشته دیگر را هم به یاری‌تان خواهم فرستاد.» نگاه کنید به آیه‌های ۱۲۳ تا ۱۲۶ سوره آل عمران (ص ۶۶).

شما نبودید که دشمن را تارومار کردید؛ بلکه خدا تارومارشان کرد! و تو، پیامبر! وقتی مشتى خاک به طرفشان پاشیدی، خودت نپاشیدی؛ بلکه خدا پاشید.^۱ خدا این کار را کرد تا مسلمانان را با این پیروزی شیرین، امتحان کند و...؛ چون خدا شنوایی داناست. ۱۷. بله، حقیقت ماجرا این بود و خدا نیرنگ بی دین‌ها را بی‌رنگ می‌کند. ۱۸.

آی بت پرست‌ها، اگر به خیال اینکه حق با شماست، دنبال پیروزی طرفِ برحق بودید، خب برایتان روشن شد که مسلمانان پیروز شدند! حال، اگر دست از دشمنی بردارید، به نفعتان است؛ ولی اگر به دشمنی ادامه دهید، ما هم به جنگ با شما ادامه می‌دهیم. نیروهای نظامی‌تان هر چقدر زیاد هم باشد، به هیچ دردتان نخواهد خورد. آخر، خدا در کنار مؤمنان است. ۱۹.

مسلمانان! گوش به فرمان خدا و پیامبرش باشید و وقتی دستورهای پیامبر به گوشتان می‌رسد، از آن‌ها سرپیچی نکنید! ۲۰ و مانند بت پرست‌هایی نباشید که به مسخره می‌گفتند: «پیام الهی را شنیدیم» در حالی که آن را نشنیده می‌گرفتند! ۲۱ بدترین جنبندها، از نظر خدا، جماعت حرف‌نشنوی هستند که به حقیقت اعتراف نمی‌کنند و عقلشان را به کار نمی‌اندازند! ۲۲ اگر خدا می‌دانست که حرف حق کمترین اثری در آن‌ها می‌گذارد، توفیقشان می‌داد که به حقیقت گوش دل بدهند؛ البته با لجاجتی که دارند، اگر حرف حق را در گوششان فرو هم بکنند، باز با بی‌اعتنایی رو برمی‌گردانند. ۲۳.

مسلمانان! وقتی پیامبر از طرف خدا به کارهایی دعوتتان می‌کند که مایه حیات خودتان است، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید. بدانید که خدا حتی میان انسان و خودش قرار می‌گیرد و خدا همان است که شما را دسته‌جمعی به محضرش می‌برند. ۲۴ مراقب فتنه‌هایی باشید که آتش آن، دامن فقط فتنه‌گرهایتان را نمی‌گیرد؛ بلکه ترو خشک را با هم می‌سوزاند. بدانید که مجازات خدا شدید است. ۲۵.

۱. در جنگ بدر پیامبر ﷺ مشتى خس و خاک به طرف دشمن پاشید و فرمود: «رویتان زشت و سیاه!» خس و خاک، معجزه‌وار، به چشم دشمنان فرورفت و وحشت سراپایشان را فرا گرفت.

یادتان بیاید وقتی را که در مکه آن قدر کم‌تعداد و ضعیف بودید که می‌ترسیدید بت پرست‌ها شما را قتل و غارت کنند؛ ولی خدا در مدینه پناهتان داد و با پیروزی در جنگ بدر، به یاری‌تان آمد و از غنائم و چیزهای پاک و پاکیزه روزی‌تان کرد تا شکر کنید. ۲۶

مسلمانان! با افشای اسرار جبهه خودی، به خدا و پیامبر خیانت نکنید و در واقع، به خودتان خیانت نکنید! درحالی‌که خودتان خوب می‌دانید این کار خیانت است. ۲۷ بدانید اموال و اولادتان فقط مایه آزمایش شمایند! مبادا به خاطر آن‌ها به خدا و

پیامبر خیانت کنید و بدانید که پاداش‌های بزرگ فقط پیش خداست. ۲۸
مسلمانان! اگر در حضور خدا مراقب رفتارتان باشید، خدا به شما بصیرتی می‌دهد که درست را از نادرست تشخیص دهید. بدی‌هایتان را هم محو می‌کند و گناهانتان را می‌پوشاند؛ زیرا خدا لطف بسیار دارد. ۲۹

به یاد بیاور روزهایی را که بی‌دین‌ها برایت نقشه می‌کشیدند که تو را زندانی یا ترور یا تبعید کنند.^۱ بله، دشمنان برضد تو نقشه می‌کشند و خدا هم برضد آن‌ها نقشه می‌کشد. البته خدا ماهرترین نقشه‌کشنده است. ۳۰

وقتی آیه‌های ما را برایشان می‌خوانند، به مسخره می‌گویند: «باشد، شنیدیم! خب ما هم اگر می‌خواستیم، مثلش را می‌گفتیم. این حرف‌ها همان افسانه‌های گذشتگان است و بس!» ۳۱

یادت بیاید که درباره قرآن گفتند: «خدایا، اگر این حرف‌ها حق است و از طرف توست، بارانی از شهاب سنگ‌های آسمانی بر سرمان فرود فرست یا به غذایی زجرآور گرفتارمان کن!» ۳۲ پیامبر! تا وقتی تو در بین آن‌هایی، خدا بنا ندارد به صورت همگانی عذابشان کند. بعد از هجرتت به مدینه هم، اگر دست از بت پرستی بردارند، خدا بنا ندارد به صورت همگانی عذابشان کند. ۳۳

۱. بله، آن‌ها نتوانستند پیامبر ﷺ را زندانی یا ترور یا تبعید کنند، ولی به گواهی آیه ۴۰ سوره توبه (ص ۱۹۳) مجبور شد که از مکه به مدینه هجرت کند. آیه ۷۶ سوره اسراء (ص ۲۹۰) را هم ببینید.

ولی خدا چرا عذابشان نکند؟! سران بی دین از ورود مسلمانان به مسجدالحرام جلوگیری می کنند؛ درحالی که متولّی واقعی آنجا آن ها نیستند. متولّی واقعی اش فقط خودمراقبان اند؛ ولی عموم بی دین ها این موضوع را نمی دانند. ۳۴ همین طور، چرا عذابشان نکند؟! درحالی که به بهانه عبادت و به قصد آزار پیامبر، کارشان در کنار مسجدالحرام فقط سوت و کف زدن بود! پس بچشید عذاب را برای این همه بی دینی تان! ۳۵

بت پرست ها حاضرند همه اموالشان را هزینه کنند تا مانع بندگی خدا شوند. بله، خیلی زود همه اموالشان را برای براندازی نظام اسلامی هزینه می کنند؛ ولی نه تنها به اهدافشان نمی رسند، بلکه این کار مایه حسرتشان می شود و دست آخر شکست می خورند. کسانی که به بت پرستی ادامه دهند، روز قیامت دسته جمعی به طرف جهنم برده می شوند. ۳۶

این ها همه برای این است که خدا پلید و پاک را از هم جدا سازد و مردم پلید را روی هم تلنبار کند و داخل جهنم بیندازد! بله، آن ها سرمایه عمرشان را باخته اند. ۳۷

پیامبر! به بت پرست ها بگو که اگر از بی دینی و فتنه گری دست بردارند، خیانت های گذشته شان بخشوده می شود؛ ولی اگر به بی دینی و فتنه گری ادامه دهند، همان سنت الهی در عذاب ملت های گذشته، درباره آن ها هم تکرار می شود! ۳۸

با این فتنه گرها آن قدر بجنگید تا دیگر فتنه ای در عالم نباشد و دین الهی عالم گیر شود؛ ولی اگر از بی دینی و فتنه گری دست برداشتند کاری به کارشان نداشته باشید؛ چون خدا کارهایشان را می بیند. ۳۹ اگر هم دست برنداشتند، با آن ها بجنگید و بدانید خدا همه کاره شماست. خوب همه کاره ای است و خوب یار و یابوری! ۴۰